

## ● «لا یضع حجراً علی حجر»

[مهدی (عج)] سنگی روی سنگ نگذارد [از متاع دنیا چیزی برنگیرد].

### بزرگ‌ترین انسان در کوچک‌ترین خانه!

حضرت امام در طول مدتی که در نجف اشرف اقامت داشتند، در خانه‌ای محقر و فرسوده در یکی از کوچه‌های «شارع الرسول» هم چون صدها طلبه معمولی، اجاره‌نشین بودند. در بعد از پیروزی انقلاب نیز چه در ایامی که در قم بودند و چه در مدت نزدیک به ده سالی که در جماران اقامت داشتند، هم چون بسیاری از مستضعفان، به صورت مستأجر زندگی می‌کردند و در منزل بسیار قدیمی آقای جمارانی اقامت داشتند. این خانه بعد از فوت مرحوم پدر آقای جمارانی به چند قطعه کوچک تقسیم شده بود و ساختمان قدیمی آن در اختیار خانواده آقای امام جمارانی قرار داشت. بخش دیگری از آن که منزل کوچکی بود، با مساحت حدود ۱۲۰ متر مربع و ۷۰ متر زیر بنا، متعلق به آقای سید حسن حسینی، داماد آقای جمارانی بود و در اجاره حضرت امام قرار گرفت. این منزل کوچک و ساده که همه از نزدیک یا از تلویزیون آن را دیده‌اند، طی یک دهه، جایگاه انسانی بود که بر اریکه دل‌های مشتاق صدها میلیون مسلمان و مستضعف جهان، حکومت می‌راند. انسانی که با تکیه بر قدرت ایمان و نفوذ الهی‌اش، تمام کاخ‌های ابرقدرت‌های شیطانی را به لرزه درآورد.<sup>۵۲</sup>

### قناعت و زهد در عین مکنّت

به هر حال، حضرت امام در طول زمان مرجعیت و زعامت خویش، به صدها میلیارد ریال پول از بابت وجوه شرعی دست یافت. علاوه بر آن، در مقام ولایت امر و رهبری امت اسلامی، تمام مخازن و منابع ثروت و میلیاردها میلیارد از دارایی‌های گوناگون در حیطة تصرف و ولایتشان قرار گرفت. با این همه، این انسان متکامل و سالک وارسته و به خدا پیوسته، نه تنها به موازات برخورداری از اختیارات الهی و قدرت فعلی در دخل و تصرف در امور، کمترین بهره‌گیری شخصی از همه آن چه در اختیار داشت، نکرد؛ بلکه همواره و تا آخر عمر، در کمال



سادگی و صرفه‌جویی و قناعت، زندگی پاک و پاکیزه و الهی خویش را سرکرد. ۵۳

### از همان آجرها استفاده کنند

وقتی آجرهای حیاط امام ساییده شده بود. بناگفته بود تعدادی آجر تهیه شود تا آن آجرهای ساییده شده را عوض کند. حضرت امام فرمودند: «همان آجرهای ساییده شده را پشت و رو کنید و کار بگذارید.» ۵۴

● «يَحْذُو فِيهَا عَلِيٌّ مِثَالَ الصَّالِحِينَ؛

او بر روش نیکان، رفتار می‌کند.» ۵۵

### تلویزیون را خاموش کردند

من شاهد بوده‌ام که رفتار امام در مواقعی که تلویزیون از ایشان تعریف می‌کرده و ایشان می‌شنیده است به این صورت بود که صدای تلویزیون را خاموش می‌کردند تا این که صحبت طرف تمام می‌شد. امام اصولاً از تعریف کردن دلخور می‌شدند. ۵۶

### باید این القاب برداشته شود

وقتی کتاب «تحریر الوسیله» در نجف اشرف چاپ شد، مطابق رسوم نجف پشت جلد آن القابی از قبیل «آیه الله العظمی» و «زعیم الحوزات العلمیة»، و از این قبیل عبارات نوشته شد. این چیز تازه‌ای نبود و کسی هم تقصیری نداشت و همان‌طور که برای سایر مراجع عمل می‌شد، چاپخانه و متصدیان چاپ عمل کرده بودند. وقتی امام متوجه مطلب شدند، با کمال قاطعیت از توزیع آن منع کردند و فرمودند: «باید این القاب برداشته شود.» تا بالأخره دست‌اندرکاران مجبور شدند که چیزی روی این القاب بزنند که هیچ خواننده نشود. ۵۷

### کتاب‌ها را به خانه من نیاورید

کتاب «طهارت» امام چهار جلد بود؛ یکی از آن‌ها «دماء ثلاثه» نام داشت. به ایشان عرض





کردم: آقا شما اجازه می‌دهید که این دماء ثلاثه را چاپ کنیم؟

امام فرمودند: «به من ربطی ندارد. می‌خواهید چاپ کنید، می‌خواهید چاپ نکنید. در هر صورت به من مربوط نیست.»

عرض کردم: آقا! شما لطفاً پولی به من قرض بدهید. در آن موقع اوضاع مالی طلبه‌ها خیلی بد بود. فرمودند: «من پول این چنینی ندارم.»

خلاصه هر چه اصرار کردم که لطفاً شما پولی برای این کار بدهید، فرمودند: «خیر.»  
بالآخره رفتم و از اخوی ایشان، آیه‌الله پسندیده، پنج هزار تومان قرض کردم و کتاب دماء ثلاثه را به شکل خیلی جالب چاپ کردم. پس از چاپ کتاب، به امام گفتم: من پنج هزار تومان از اخوی شما قرض کرده‌ام. لطف کنید و شما قرض مرا ادا کنید. فرمودند: «نخیر! من پول این چنینی ندارم.»

بالآخره با فروختن یک قالی و برخی چیزهای دیگر، کم‌کم قرض را به آیه‌الله پسندیده پس دادم. پس از چاپ، کتاب را به خدمت ایشان آوردم و گفتم: آقا! حالا که من چاپ کردم و پولش را هم دادم، اجازه می‌دهید در خانه شما به آقایان بدهم؟ فرمودند: «نخیر! به خانه من نیاورید. نباید به خانه من بیاید.»<sup>۵۸</sup>

● «یعتاده مع سمرته صفره من سهر اللیل، بأبی من لیلہ یروی النجوم ساجداً و راکعاً بابی من لایأخذه لومة لائم، مصباح الدجی بابی القائم بامرالله؛<sup>۵۹</sup>

مهدی (ع)، بر اثر تهجد و شب زنده داری، رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده در رکوع، طلوع و غروب ستارگان را نظاره می‌کند! پدرم فدای کسی که در راه خدا، ملامت ملامت‌گران در او تأثیر نمی‌گذارد! او چراغ هدایت در تاریکی‌ها است. پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می‌کند!»

## رعایت حال دیگران

در دل شب، هنگامی که امام برای نماز شب بر می‌خاستند، لامپ را روشن نمی‌کردند؛ بلکه



از یک چراغ قوه بسیار کوچک استفاده می کردند که تنها جلوی پای ایشان را روشن می نمود. ایشان به آرامی راه می رفتند تا دیگران بیدار نشوند.<sup>۶۰</sup>

### تا آخرین لحظه ذکر می گفتند

امام تا آخرین لحظات هم، ذکر و نماز و دعا را از دست ندادند، همان ساعتی که ما آن جا ساعت سخت و غیر قابل تصور را می گذرانیم، از ساعت سه و چهار بعد از ظهر تا ساعت ده و بیست دقیقه شب در همین ساعات آقای حاج احمد آقا، فرزند عزیز حضرت امام گفتند: پیش از ظهری که امام روی تخت شروع کردند به نماز خواندن و مرتب نماز می خواندند، بعد پرسیدند: «ظهر شده؟» گفتیم: بله، آن وقت شروع کردند به خواندن نماز با نوافلش، نماز ظهر و عصرشان تمام شد. بعد شروع کردند به ذکر گفتن و ایشان گفتند: تا آن لحظه ای که این عارضه در ایشان پیدا شد و در حالت کما رفتند مرتب پشت سر هم «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» می گفتند و تا آخرین لحظه ایشان ذکر خدا را می گفت، بنابراین ما که رهبرمان را دوست داریم، کارهای او باید برایمان درس باشد و این کارها و روحیات او را باید ادامه بدهیم.<sup>۶۱</sup>

### انیس قرآن

حضرت امام عنایت خاصی به قرائت قرآن داشتند، به طوری که در هر ماه سه بار قرآن را ختم می کردند و البته این قرائت در ماه مبارک رمضان بیشتر می شد.

در طول سال هایی که من در خدمت امام بودم همواره می دیدم که امام عنایت خاصی به قرآن داشتند. یک بخش از عنایت ایشان مربوط به قرائت قرآن بود. ایشان یکی از وظایف خودش را مانند نمازهای واجب قرائت قرآن قرار داده بودند و بر آن مراقبت داشتند که گاه به پنج نوبت می رسید و این اهتمام ایشان باعث شده بود که در هر ماه سه بار قرآن را ختم کنند که البته این قرائت در ماه مبارک رمضان بیشتر می شد. در سالی که ایشان در ماه مبارک رمضان به محلات تشریف آورده بودند، هر وقت خدمت ایشان می رسیدم، می دیدم که اشتغال به قرائت قرآن دارند و ماه مبارک رمضان که درس های حوزه تعطیل می شد و طلاب از امام می خواستند در این





ماه درس را شروع کنند، امام می‌گفتند ماه رمضان خود یک کار است؛ و منظورشان خواندن قرآن و ادعیه و عبادت بود. در خانه هم مرتب به اهل منزل سفارش می‌کردند که قرآن را فراموش نکنند و استمرار بر قرائت داشته باشند.

از سوی دیگر قرائت امام همراه با تدبیر در آن بود. گاهی وارد اتاق می‌شدم، می‌دیدم ایشان هنگام قرائت توقف می‌کردند و به فکر فرو می‌رفتند و به افرادی که خدمت ایشان بودند نکات لطیفی را از قرآن با زبانی ساده بیان می‌کردند. خیلی از اوقات آن قدر جالب و جذاب بود که ما را از این عالم به عالم دیگری می‌برد.

امام قرآن را کتاب هدایت در همه زمینه‌ها می‌دانستند و تأسف می‌خوردند که قرآن در بین مسلمانان محجور شده است. لذا به مناسبت‌های مختلف از قرآن سخن می‌گفتند که هم اکنون چهارصد مورد آن توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام جمع آوری شده است.

نکته آخر این که من، هم در سفارش‌های امام به حاج احمد آقا و هم در بیانات ایشان دیدم که می‌فرمودند: استادم مرحوم شاه‌آبادی به من سفارش می‌کرد که سوره حشر را زیاد بخوان؛ مخصوصاً آیات آخر سوره حشر: ﴿يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و التتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خير بما تعملون﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید، و هر کس باید بنگرد که برای فردا (روز رستاخیز) چه پیش فرستاده است. و از خدا پروا داشته باشید، که خدا به آن چه می‌کنید آگاه است».<sup>۶۲</sup>

#### ● «فیستشیر المهدی اصحابه؛

مهدی (ع) با یاران خود، مشورت می‌کند».<sup>۶۳</sup>

اگر من بودم ناو آمریکایی را هدف قرار می‌دادم

یک روز حاج احمد آقا نقل می‌کرد، امام فرموده‌اند: «اگر من بودم، با ورود اولین ناو

آمریکایی به خلیج فارس، آن را هدف قرار می‌دادم.»

با این نظر قاطع ایشان، مسؤلیت سران کشور بسیار سنگین شده بود و در عین حال که عنوان

می‌داشتند نظر امام باید تأمین شود و به این موضوع همه اعتقاد داشتند، ولی به منظور صحبت



بیشتر در مورد تبعات این برخورد، نزد امام رفتند.

امام فرمودند: «اگر چه من گفتم که اگر من بودم اولین ناو آمریکایی را هدف قرار می‌دادم، لیکن شما سران کشور بحث بیشتری کنید و پس از مشورت با کارشناسان نظامی، تصمیم آخری را که مصلحت نظام و مسلمانان در آن باشد، اتخاذ کنید.»<sup>۶۴</sup>

● «و یشرط علی نفسه لهم، ان یمشی حیث یمشون و یلبس کما یلبسون و یرکب کما یرکبون و یکون من حیث یریدون و یرضی بالقلیل؛ مهدی (ع) در حق خود تعهد می‌کند که از راه آنها برود، جامه‌ای مثل جامه آنها بپوشد، مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود، آن‌گونه باشد که مردم می‌خواهند و به کم راضی و قانع باشد.»

به راستی که امام راحل (ره)، همین‌گونه بود و به عهدی که با مردم بسته بود عمل کرد. تمامی زندگی او عشق به مهدی (عج) بود و زیستنش مهدی‌گونه. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

● سردبیر

